

پژوهشهای جغرافیائی - شماره ۴۱، اسفند ۱۳۸۰  
صص ۸۳-۹۲

## بررسی روابط میان اقوام ساکن در منطقه کوهستانی تالش

دکتر زهرا پیشگاهی فرد - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه تهران\*

حسن صمدزاده گلستان - دانشجوی دوره کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۸۰/۹/۱۱

### چکیده

منابع موجود در کره زمین، محدود و انسان دارای نیازهای نامحدود است. در میان منابع طبیعی، مراتع از جمله مواهب الهی است که در اختیار بشر قرار داده شده و در صورت استفاده نادرست، پس از مدتی از بین خواهد رفت. جلوه‌هایی از این استفاده نادرست، در ارتفاعات دامنه‌های شرقی و غربی کوههای تالش دیده می‌شود که مورد مطالعه این مقاله است. تحقیق حاضر تلاش دارد که با توجه به فزونی گرفتن دامنه اختلافات بین دامداران منطقه در سالهای اخیر، به بررسی توانهای محیطی منطقه پرداخته و به این سوال پاسخ دهد که تا چه اندازه این امکانات محیطی برای دامداران و ساکنان منطقه که جهت استفاده از آن با هم به رقابت می‌پردازند، دارای اهمیت حیاتی است. همچنین علل و عوامل بروز ناهنجاریها در روابط اجتماعی میان ساکنان منطقه را شناسایی کرده و جهت رفع یا کاهش این تنش‌ها و ایجاد همگرایی بیشتر میان ساکنان، راهکار و پیشنهادهایی ارائه نماید. برای رسیدن به این هدف، از روشهای مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهده عینی از منطقه و پرسشگری محلی استفاده شده است. با انجام این تحقیق روشن گردید که علیرغم اقدامات دولت، از جمله ایجاد پاسگاه تلفیقی در مراتع بیلاقی مورد نزاع و صدور پروانه چرا برای دامداران، باز دامنه این اختلافات گسترده است. از طرفی با ملی شدن مراتع در سال ۱۳۴۱ و ایجاد اداره کل منابع طبیعی، حساسیت دامداران نسبت به تملک مراتع بیشتر شده و آن عرف سنتی دامداری و رعایت حسن همجواری که در گذشته وجود داشت، از میان رفته است و مسئولین ذیربط، تا به حال موفق به ارائه راه حل مناسبی جهت خنثی نمودن این تنش‌ها نشده‌اند. با توجه به مناسبات اجتماعی میان اقوام در منطقه و بررسی سابقه روابط حسنه میان آنان که طی سالهای اخیر مخدوش شده، راهکارهایی ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: اقوام منطقه، واگرایی، همگرایی، تنش‌های منطقه‌ای، کوههای تالش، توانهای محیطی

### مقدمه

دنباله رشته کوه البرز به جانب شمالغرب، موسوم به کوههای تالش است و نام خود را مرهون ساکنان دامنه شرقی

یعنی تالشان (کادوسیان باستان) می‌باشد. دو دامنه کوههای تالش در دوران پیش از اسلام، سرزمین کادوسها بوده که محدوده سرزمینی آنان از شمال به لنکران و بالای رودخانه کورا، از غرب به قسمتهایی از مغان، نمین، بخش هیر در اردبیل و بیشتر مناطق خلخال می‌رسیده و از جمله هروآباد و کلور را نیز شامل می‌شده است که بعد از آمدن اسلام به ایران، این سرزمینها از هم تفکیک شده و بصورت حکومت باقی ماندند. با ورود قبایل ترک به سرزمین آذربایجان، بتدریج کل منطقه دامنه غرب در اختیار آنان قرار گرفت و بتدریج ترکها جایگزین تاتها<sup>(۱)</sup> شدند. بعداً تمام مناطق دامنه غربی و از جمله خلخال و کلور، در داخل سرزمین آذربایجان قرار گرفت و تالش تنها در دامنه مرطوب باقی ماند که در دوره قاجار طی عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ هـ.ق) و عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ.ق)، تالش شمالی از سرزمین اصلی جدا شده و به روسیه واگذار گردید (آتشیانی، ۱۳۴۶، ص ۷۸۳). تالش ایران نیز دو قسمت شد؛ قسمت شمالی آن شامل آستارای ایران تحت فرمان حکمران آذربایجان تا سال ۱۳۴۲ تابع اردبیل بود و قسمت جنوبی آن به پنج بلوک کرگانرود، اسالم، تالش و لولاب، ماسال و شاندرمن تقسیم و «خمسه توالش» نام گرفت.

از دوره صفویه، اختلاط قومی در منطقه شدیدتر شد و ورود ترکها به منطقه خلخال گسترش یافت و بتدریج آذربایجان را در خود مستحیل نمود و امروزه تنها در برخی از نقاط سخت کوهستانی، فقط قسمتی از آنان همچنان به حیات ضعیف خود ادامه می‌دهند. کردها در قرن هیجدهم توسط نادرشاه از قوچان به خلخال کوچانده شدند (کیهان، ۱۳۱۱، ص ۲۷۳).

مهمترین فعالیت تالشان، دامداری و دامپروری بوده و ساکنان دامنه غرب نیز که ابتدا به کشت و زرع می‌پرداختند، دامداری را از همسایگان شرقی خود، یعنی تالشان آموختند. این دو گروه جهت تعلیف دامهای خود، در فصول گرما در حدود خطالرأس کوههای تالش با هم روبرو می‌شوند. علیرغم اینکه اقتصاد آنها مکمل یکدیگر است، اما در بیشتر موارد جهت استفاده از این منابع سرحدی، دامداران با هم به رقابت می‌پردازند که این امر خود تخلف و تجاوز به حدود مرزی همدیگر را باعث می‌شود. در گذشته این اختلافات بیشتر از طریق کدخدامنشی و براساس عرف سنتی دامداران حل و فصل می‌گردید؛ اما بیش از نیم قرن پیش دامنه این اختلافات گسترده شده و در بیشتر موارد باعث ایجاد ناهنجاری در روابط اجتماعی ساکنان منطقه گردیده است.

مهمترین مسئله این تحقیق آن است که «علل و عوامل بروز اختلافات و ناهنجاریها بین ساکنان منطقه چیست؟ و چه راه‌حل مناسبی می‌توان جهت از بین بردن این اختلافات ارائه نمود؟»

### سیمای طبیعی منطقه

کوههای تالش از دشت مغان شروع و به موازات ساحل دریای خزر بطول ۳۰۰ کیلومتر بصورت رشته‌های نامنظم ادامه یافته و به بریدگی سفیدرود می‌پیوندد. شرایط آب و هوایی در دو دامنه کوههای تالش کاملاً متفاوت و ناهمگونی آن بسیار محسوس است.

بارزترین وجه تمایز اقلیم دو دامنه، بارندگی زیاد (بیش از ۱۵۰۰ میلی‌متر) در دامنه شرقی است که در کنار دریای خزر می‌بارد. در مقابل، خلخال منطقه‌ای کوهستانی است که ناموزونی ارتفاعات، در وضع اقلیم آن اثر می‌گذارد. میزان

۱- تات یا تاتی، گویشی است که تعدادی از ساکنان شمال و شمالغرب کشور به آن تکلم می‌کنند. تاتی باقیمانده زبان آذری قدیم می‌باشد و کتابه‌ای است که ترکها به غیر ترک می‌گویند.

بارندگی در این منطقه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلی متر در سال است. اختلاف بین دو دامنه از نظر درجه حرارت، در تفاوت بین رژیمهای حرارتی آنها است. دامنه خزری بعثت نفوذ هوای دریا، دارای رژیمی معتدل تر است؛ اما خلخال زمستانی بسیار سرد با گرمای متوسط سالانه ۹ درجه و حداقل متوسط ۸/۴- درجه در بهمن ماه دارد (آمار هواشناسی، ۱۳۷۹). از نظر پوشش گیاهی نیز تضاد و تفاوت بین دو دامنه بسیار محسوس است. دامنه شرقی به محدوده جنگلهای انبوه خزری تعلق دارد، در صورتیکه دامنه غربی خشک و دارای پوشش گیاهی بسیار کم از نوع استپی است.

### سیمای انسانی منطقه

بیشترین تنوع در دامنه مرطوب و خشک کوههای تالش، تنوع قومی و زبانی آن است که جالبترین ویژگی انسانی این سرزمین بشمار می آید. این منطقه را موزائیک قومی بدیعی با همه خصوصیات یک موزائیک متنوع و موزون پوشانده است. مردمانی از اقوام مختلف، با تجربیات و سوابق وابسته به خود، با سنن و آداب جورواجور و اعتقادات مذهبی گوناگون در این خطه زندگی می کنند. اقوام سازنده این موزائیک جالب، تالشان به همراه گیلکها در دامنه مرطوب می باشند. در دامنه خشک نیز اکثریت ساکنان، ترک زبانند. در شمال هروآباد مجموعه ای از ۱۸ آبادی کردنشین که همگی از دو طایفه شاطرانلو و خائنانلو می باشند، در دره آراپاجای پراکنده اند. در جنوب تادره شاهرود، مردمان به زبان تاتی تکلم می کنند و از آنجا به بعد، دوباره محدوده ترکی آذری آغاز می گردد. در نهایت باید به نقاط منزوی تات زبان در بخش خورش رستم (غرب خلخال) و اقلیتهای کرد در جنوب اشاره نمود. هر یک از این اقوام، خود دارای تقسیمات و شعباتی ممتازند: تالشان که از تیره های مختلف شکل گرفته و وابستگی به تیره ها و طوایف اولیه خود را حفظ کرده اند. کردها گروههای مشخصی دارند و در اصل وابسته به ایل بزرگ شکاک (شقاق) بوده اند که توسط شاه عباس صفوی به شمال خراسان کوچانده شده (توحیدی، ۱۳۵۹، ص ۴۶) و مجدداً نادرشاه بدنبال سیاست «آرام سازی»، آنها را به منطقه خلخال کوچ داده است. (بازن، ۱۳۶۷، ص ۴۴۱) تاتها به همراه تالشان، ساکنان اولیه منطقه هستند که وارث اصلی آن مرز و بوم می باشند و ترکها نیز که خود را جایگزین آذریها (تاتی کنونی) کرده اند، در واقع از زمان سلطنت سلجوقیان و حمله مغول به ایران، به منطقه وارد شده اند (مشکور، ۱۳۶۹، ص ۲۳۵).

تالش حدود ۴۴۳۶۱۶ نفر جمعیت دارد<sup>(۱)</sup> و خلخال حدود ۱۰۴۴۵۴ نفر که با تفکیک جمعیت اقوام ساکن در آن شهرستان، بیشترین میزان را ترکها تشکیل می دهند (حدود ۸۳ هزار نفر). جمعیت تات زبانان حدود ۱۴ هزار و کردها نیز حدود ۷۵۰۰ نفر برآورد می شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

مذهب رسمی کشور، یعنی شیعه اثنی عشری بر تمامی منطقه تسلط کامل دارد ولی اقلیت نسبتاً مهمی از سنی ها نیز در تالش مرکزی و شمالی وجود دارد. در دامنه غربی و در بخش خورش رستم، چند آبادی دارای مذهب سنی می باشند و ساکنان روستای کوچک دیلمده در بخش شاهرود خلخال به مذهب علی الهی پایبندند.

### اختلافات مرتعداران

تالشان از دیرباز مردمی دامدار بوده اند و تجربه، تخصص، مهارت و همه علایق شغلی آنان محدود به دامداری

۱- این تعداد جمعیت شامل تمام چهار شهرستان آستارا، تالش، ماسال، رضوانشهر و حدود ۳۸٪ از ساکنان دشت فومنات می باشد.

بوده که در کنار آن به زراعت دیم، کشت و زرع و زنبورداری نیز توجه داشته‌اند. بعدها با فرود آمدن از کوهستان و اسکان در نقاط جلگه‌ای، برنجکاری را هم از گیلکها آموختند. از اینرو تالشان به دو گروه جلگه‌نشین برنجکار و کوه‌نشین دامدار تقسیم شدند که ارتباطات اجتماعی و اقتصادی آنها میان جلگه و کوهستان انجام می‌گرفت. کوه‌نشینان کمتر به جلگه می‌رفتند، اما جلگه‌نشینان جهت شخم زمینهای کشت برنج مجبور بودند که با کوه‌نشینان در رابطه باشند. همچنین وجود مالاریا در فصول گرما آنها را وادار به کوچ در ارتفاعات می‌کرد.

بعدها صعود آنها به کوهستان همراه با دامداری انجام گرفت که با شدت تقاضای شهرهای گیلان برای گوشت و محصولات دامی، این امر توسعه یافت و دامداران با صعود به ارتفاعات، با همسایگان خود در دامنه غربی (خلخال) در تماس بودند. در دامنه غربی نیز کشت دیم غلات بویژه گندم از اهمیت اقتصادی برخوردار است. علیرغم مغایرت تولیدات زراعی و دامی ساکنان دو دامنه و تفاوت در تقویم‌های زراعیشان، اقتصاد این دو نسبت به هم حالت تکمیل کننده دارد، اما این اقتصاد تکمیلی مانع از رقابت و حتی مسابقه بر سر استفاده از چراگاههای ییلاقی زمینهای همجوار بین ساکنان دو دامنه نمی‌شود. این زمینها که از جنوبغربی تالش تا شمال و شمالشرقی کوه بغروداغ حدود ۱۲۰ کیلومتر مرز مشترک تالش و خلخال را تشکیل می‌دهند، اساساً ییلاقهایی با مراتع درجه یک می‌باشند و دامداران خلخال چه هنگام تابستان در موقع اقامت در ییلاقهای نزدیک به خط‌الرأس و چه هنگامی که هر روز گله‌های خود را به آنجا می‌برند، در تماس مستقیم با چوپانان تالش هستند.

تجاوزات از هر دو طرف، مخصوصاً در نقاطی که نامشخص بودن حدود مراتع در نقاط نسبتاً صاف و هموار زمینه را فراهم می‌سازد، فراوان دیده می‌شود. آنچه که موجب تیره‌گی روابط بین این همسایگان می‌گردد، بیش از آنکه تخلف در استفاده از مراتع باشد، بر اثر عوامل دیگری است که مهمترین آن عبارتند از:

#### ۱- تخریب مساکن ییلاقی تالشان توسط خلخالها

با توجه به مشخص و محدود بودن نقاط چراگاهی تالشان، کومه‌ها و کلبه‌های آنان همه ساله در مکانهای معین برپا می‌شود که در فصول سرما در هنگام انتقال به قشلاق، تنها سرپناه برچیده می‌شود و اسکلت چوبی برجای می‌ماند. از طرفی، ساکنان نزدیک خط‌الرأس در دامنه غربی نیز بعلت قرارگیری در نقاط سرد کوهستانی، جهت تهیه سوخت زمستانی خود، بی‌آنکه مبالغی هزینه کنند و یا زحمتی به خرج دهند، دست به تخریب اسکلت کلبه‌ها و ترکه کومه‌های تالشان می‌زنند و تالشان با مشاهده این امر، در صدد انتقام برمی‌آیند که در نهایت منجر به ایجاد اختلاف می‌گردد.

#### ۲- قاچاق چوب از جنگلهای تالش

معمولاً قطع این درختان توسط عده‌ای از افراد سودجوی تالشی انجام می‌گیرد و با دستیاری ساکنان نزدیک خط‌الرأس در دامنه خشک، حمل و به فروش می‌رسد.

#### ۳- دامیهای ولگرد

تعداد زیادی از جلگه‌نشینان برنجکار تالش دارای چند رأس دام بزرگ هستند که بعلت ضرورت کاری در جلگه، دامها را در ارتفاعات ییلاقی رها می‌کنند. این دامها که اکثر آنها نیز اسب و مادیان می‌باشند، در فصول تعلیف بصورت گله‌های بزرگ تحت عنوان «دامیهای ولگرد» مزاحمتیهای فراوانی را برای دامداران و کشاورزان خلخال ایجاد کرده و موجبات تخریب و نابودی مراتع و کشتزارها را فراهم می‌آورند که این امر شعله اختلافات را دامن می‌زند.

#### ۴- تخریب مراتع جهت تأمین آب شرب دامها

در بسیاری از نقاط بیلاقی، بعضاً چشمه‌هایی در سرحدات مرزی و خارج از حدود سرحدی دامداران دو دامنه وجود دارد که دامداران جهت استفاده از آن برای تأمین آب شرب دامها، مجبورند تا مسافتی از مقدار مسیر را در زمینهای مرتعی همسایه خود طی کنند که رفت و آمد مداوم و همه روزه دامها تخریب و نابودی مراتع را بدنبال دارد و این امر با اعتراض صاحبان مراتع مواجه شده و در بسیاری موارد اگر به تفاهمی در این زمینه نرسند، دامنه اختلافات بیشتر می‌شود.

از دیگر عوامل مؤثر در ایجاد اختلافات بین دامداران دو دامنه، وجود افراد سودجو و فرصت طلب، بی‌سوادی اغلب دامداران و به تبع آن فقدان روابط اجتماعی و فرهنگی آنان با دیگر اقشار جامعه، خودسریهای چوپانان، سهل‌انگاری مسئولان و بعضاً حمایت آنان از گروهی خاص، تعلیف شبانه مراتع از جانب طرفین، چرای زودرس و سنگین مراتع و کوچ زود هنگام را می‌توان نام برد.

تخلف در استفاده از مراتع از جانب دامداران نیز به عوامل متعدد چندی بستگی دارد که زمینه را برای تجاوز دامداران به حریم همسایه فراهم می‌سازد، از قبیل:

#### ۱- عدم تعادل بین دام و مرتع

طی چند دهه اخیر، بدنبال احداث و توسعه راههای ارتباطی در مناطق جنگلی و مرتعی، تعداد زیادی از جلگه‌نشینان (حتی شهرنشینان) نیز با حرص و طمع فراوان، در فصول گرما راهی مراتع بیلاقی می‌شوند تا ضمن استفاده از آب و هوای لطیف، به تصرف غیرقانونی بخشی از مراتع و منابع ملی شده نیز بپردازند. گروهی نیز بدنبال افزایش قیمت علوفه، به حصارکشی و تهیه علوفه بیلاقی پرداخته که این حصارکشی و ایجاد چپر به دور مراتع، محدودیت مراتع عمومی را موجب می‌شود. از سوی دیگر با افزایش جمعیت، نیاز جامعه به محصولات کشاورزی و فرآورده‌های دامی نیز بیشتر شده و از اینرو کشاورزان به مراتع نامرغوب‌تر هم دست‌اندازی نموده، آنها را به زیرکشت می‌برند و دامداران نیز در صدد افزایش دامهای خود برآمده و به تبعیت از اصل ۴۵ قانون اساسی، اینکه منابع طبیعی انفال است، در صدد بهره‌برداری بیشتر از مراتع می‌آیند تا جائیکه در اکثر نقاط، تعادل بین تعداد دام و ظرفیت مراتع رعایت نگردیده و دامداران برای تعلیف دام مجبور می‌شوند که به حقوق همسایه خود تجاوز نمایند؛ که این امر در نهایت منجر به بروز اختلافات در منطقه گردیده است.

#### ۲- فقدان مالکیت محلی و ناحیه‌ای مراتع

تا پیش از سالهای ۱۳۴۰، بیشتر مراتع بیلاقی تالش در تملک خانها و برخی از عمّال رژیم شاه بود. در دامنه غربی نیز مراتع بکلی در تملک دولت بود که بوسیله خانهای محلی اداره می‌شد؛ اما دامداران در مراتع بیلاقی برای خود حق علفچر (اوت) و در چراگاههای کوهپایه‌ای حق مالکیت قائل بودند. مالکان و خوانین توجه زیادی به حفظ و نگهداری مراتع خود داشتند و اگر اختلاف و تجاوزی نیز صورت می‌گرفت، مربوط به مالکان بود و توسط خود خوانین حل و فصل می‌گردید. پس از ملی شدن مراتع و جنگلها در سال ۱۳۴۱، دست مالکان و خوانین از مراتع کوتاه شد؛ اما متولیان دلسوزی جایگزین آنها نشدند. در چنین شرایطی، مراتع بی‌سرپرست مورد غارت و چپاول و بهره‌برداریهای بی‌رویه قرار گرفتند و هر دامداری در صدد استفاده بیشتر از مراتع برآمد تا جائیکه حاضر به دست‌اندازی و تجاوز به حقوق دوست و همسایه خود گردید.

#### ۳- مشخص نبودن دقیق حدود مرزی و اعتراض دامداران به وضعیت کنونی

۴- تغییرات جوی که خشکسالی موقت در پی داشته و در بیشتر موارد با مه و سرما همراه است؛ از اینرو زمینه را برای تجاوز دامداران به حدود همسایه مرزی فراهم می‌سازد.

۵- ترک کوهستان از جانب تالش و افول زندگی شبانی که در نهایت، کمبود دام و کثرت مراتع را بدنبال دارد و این امر زمینه را برای تجاوز دامداران دامنه غربی به مراتع سرحدی و حدود دامداران تالش فراهم می‌سازد.

### مراتع مورد اختلاف

#### ۱- مرتع آشوار،

سابقه اختلافات در این مرتع به حدود یکصد سال قبل برمی‌گردد و از نظر تعداد درگیریها و حاد بودن مسئله، مهمترین مرتع بیلاقی است که تابحال دستخوش تغییرات و تخریب فراوانی قرار گرفته است. این مرتع طبق تقسیمات کشوری در حوزه استحفاظی استان اردبیل واقع بوده که مورد اختلاف دامداران مورستان در شهرستان خلخال با دامداران طولارود تالش است. در سال ۱۳۲۰ برای مراتع بیلاقی آشوار، بنام شش نفر از مالکین روستای طولارود تالش تقاضای ثبت می‌شود و در سال ۱۳۲۸ اداره ثبت گیلان اقدام به ثبت می‌کند. بدنبال آن، دامداران دو منطقه براساس حسن همجواری و رعایت حقوق همدیگر، از مراتع عمومی آشوار بطور مشترک استفاده کردند. پس از ملی شدن جنگلها و مراتع، جنگلداری خلخال در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۲۸ اقدام به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از مراتع می‌نماید و در تاریخ ۱۳۵۰/۴/۳۱ براساس رأی نهایی کمیسیون مراتع، آشوار جزء پلاک ۱۰۸ اصلی روستای مورستان اعلام می‌گردد. از طرفی، جنگلداری تالش هم برای این مرتع، بنام دامداران طولارود جواز تعلیف صادر می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بهره‌برداری از مراتع مزبور طبق سنوات گذشته انجام می‌گرفت و برخی اختلافات جزئی نیز که بعضاً پیش می‌آمد، به سازش منجر می‌شد؛ تا اینکه در سال ۱۳۶۲ جنگلداری تالش تصمیم به خلع ید مورستانها و تخریب زراعت آنها گرفت. بدینوسیله اختلاف تشدید شد و از این تاریخ به بعد مسئولین دواستان (گیلان و اردبیل) رو در روی هم قرار گرفتند. برای حل اختلاف، هیئتی از سازمان بازرسی کل کشور به منطقه اعزام و با تهیه نقشه‌هایی از دو روستای مورستان و طولارود، منطقه مورد اختلاف را جزء حوزه استحفاظی خلخال تشخیص داد و پیشنهاد می‌نمود که هیئت ممیزی جنگلداری خلخال برای جلوگیری از تضییع حقوق اکتسابی دامداران تالش، نیمی از اراضی ملی شده مرتع آشوار را جهت صدور پروانه چرای دام به دامداران تالش اختصاص دهد. بدنبال موافقت وزارت کشور با نظر هیئت اعزامی سازمان بازرسی کل کشور، اداره کل تقسیمات کشوری در سال ۱۳۶۳ مجوز واگذاری ۱۴۲/۳ هکتار از مراتع آشوار را به دامداران تالش صادر می‌کرد، اما دامداران تالش نسبت به تمکین در محدوده اکتسابی خود، تمایل نشان نداده و همه ساله به تجاوزاتشان ادامه دادند تا اینکه این تجاوزات در سال ۱۳۷۰ به درگیری سخت منجر شد و دو نفر از اهالی طولارود تالش کشته و چندین نفر مجروح شدند. از اینرو از سال ۱۳۷۱ در منطقه بیلاقی آشوار، پاسگاه تلفیقی مستقر گردید؛ اما تجاوز تالشان ادامه داشت تا نهایتاً از طریق وزارت کشور بحث فسخ کشتی در حد و مرز تعیین شده با سیم توری مطرح شد و در سال ۱۳۷۲ موضوع فسخ کشتی توسط اداره منابع طبیعی خلخال به اجرا درآمد، ولی دامداران تالش در اعتراض به حدود سیم‌کشی شده، سیم‌ها را تخریب نمودند. این تجاوزات همچنان از جانب دامداران طولارود به بهانه‌های متعدد از جمله تدفین اموات آنها در قبرستان آشوار و نیز طرح مشکل آب شرب دامها که مصمم‌اند مراتع مورستان را تعلیف نمایند، به مراتع آشوار انجام می‌گیرد.

## ۲- مراتع «تره طول» و «زر مور»

این مراتع در حوزه استحفاظی شهرستان تالش قرار دارند که مورد اختلاف دامداران کرگانرود تالش با دامداران لمبر و گلستان خلخال است. سابقه درگیری بین ساکنان دو دامنه در این منطقه به ۱۱۵ سال پیش باز می‌گردد. بنا به شواهدی، این اختلافات در زمان بهرام خان، ایل بیگی طایفه شاطرانلو و هلاکوخان رامبد به اوج خود رسیده است. بدنبال تأسیس اداره ثبت، در سال ۱۳۳۲ مسئولین امر اقدام به تعیین حدود مرزی بین تالش و خلخال نمودند. از آن زمان به بعد دامداران لمبر بعلت نارضایتی از حدود مرزی (جاده حرامی، مرز بین آنها با دامداران کرگانرود تعیین شده است)، همه ساله به مراتع مذکور تجاوز می‌کنند. افزایش دام و کمبود مراتع لمبری‌ها، از عوامل مشوق آنها در تجاوز به حدود همسایه است.

تا قبل از ملی شدن مراتع در سال ۱۳۴۱، اختلافات موجود از طریق کدخدامنشی حل و فصل می‌شد. اما با ملی شدن مراتع، دامنه اختلافات بیشتر گردید و به تبع آن، تجاوز لمبری‌ها نیز تا مراتع «سله یوری»، «اوج قارداش» و «ایرانی گوز» در عمق خاک تالش گسترش یافت.

دومین مرحله از اوج اختلافات بین طولی‌ها و لمبری‌ها، در سال ۱۳۵۳ بدنبال درگیری چوپانان بوده که منجر به مرگ چوپان تالشی شد. در سال ۱۳۵۷، تصاحب ۲۹ رأس دام لمبری‌ها توسط تالشان به هنگام تجاوز به مراتع مذکور و گروگان‌گیری ۱۲ رأس گاو تالشان توسط لمبری‌ها، دامنه اختلافات را گسترده‌تر نمود. در همان سال که مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی بود، مرحوم انور اشرف به دلایلی چند از سیاست کنار رفته و در بیلاق شکره دشت مسکن می‌گزیند و با توجه به علاقه‌ای که تالشان و لمبری‌ها به شخص وی داشتند، جهت نظارت بر تجاوزات و اختلافات کلبه‌ای را در بیلاق تخته پارو بر پا می‌کند. حضور وی در منطقه به کلیه اختلافات فی مابین خاتمه می‌دهد. اما با مرگ وی، مجدداً اختلافات بین دامداران از سر گرفته می‌شود و دولت، استقرار پاسگاه تلفیقی را از بهار ۱۳۷۵ به عنوان راه حل می‌داند. علیرغم حضور مأمورین پاسگاه در منطقه، تجاوزات بویژه در مواقع مه‌گرفتگی در سطح وسیعتری انجام می‌گیرد.

## ۳- مرتع «سلطنه خونی»

این مرتع مورد اختلاف دامداران آق‌بلاغ‌گرد با دامداران طولارود است. بروز اختلافات در این نقطه مرزی دارای سابقه چندانی نمی‌باشد و اگر تخلفاتی هم در این منطقه بیلاقی صورت می‌گرفته، از طریق کدخدامنشی حل و فصل می‌شده است.

این مرتع برابر با پروانه مرتعداری دفتر فنی مرتع وزارت جهاد سازندگی، متعلق به روستای آق‌بلاغ‌گرد می‌باشد، اما اهالی سیارود طولارود حدود ۵۰ هکتار از اراضی مرتعی گردنه سواری در بالا دست جاده حرامی بسوی دامنه غربی را جزو قلمرو خود می‌دانند و معتقدند که در مرتع سلطنه خونی، حدود مرزی تعیین نشده است و از اینرو همه ساله به این مرتع تجاوز می‌کنند. این تجاوزات بدلیل خشکسالی در سال ۱۳۷۷، بطور گسترده افزایش یافت و اهالی آق‌بلاغ‌گرد در اعتراض به تجاوز تالشان، مورد هجوم مسلحانه آنان قرار گرفتند که در این حمله پنج نفر بشدت زخمی شدند. تا بحال مسئولین ذیربط راه حل مناسبی جهت جلوگیری از این خونریزیها اتخاذ نکرده و اهالی آق‌بلاغ‌گرد نیز بعلت عدم وجود امنیت جانی، عکس‌العملی در قبال تجاوز تالشان نشان نمی‌دهند.

## ۴- مراتع «شراب شراب» و «سمله خونی»

این مراتع جزء حدود اربعه روستای مجره از شهرستان خلخال است که مورد تجاوز دامداران اسالم تالش قرار می‌گیرد. سابقه اختلافات در این مراتع به قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد، اما از آنجا که بین دامداران دو دامنه رابطه سببی قوی برقرار است، از اینرو درگیریها نسبت به دیگر نقاط مرزی کمتر است.

بدنبال ادامه تجاوزات دامداران محله ۵۷ اسالم، منابع طبیعی خلخال در سال ۱۳۷۰ حدود ۲۵۰ هکتار از مراتع عمومی شراب شراب روستای مجره را به دامداران تالش واگذار و برای ۱۳ نفر از دامداران محله ۵۷ اسالم پروانه چرا صادر کرد. اما بجای ۱۳ نفر دامدار، بعضاً بیش از ۵۰ نفر دامدار به مراتع مذکور هجوم می‌آورند که تا بحال دولت تصمیمی جهت حل این اختلافات نگرفته است. اوج تخلفات در سال ۱۳۷۷ بوده که بعلت خشکسالی و کمبود علوفه، دامداران اسالم تا عمق پنج کیلومتری مراتع بیلاقی مجره هجوم آوردند. با توجه به اینکه اهالی روستای مجره به لحاظ نزدیکی به مراتع خود، هیچگونه سکونتی در محل مراتع نداشته و ندارند؛ لذا دامداران اسالم مراتع را بلاصاحب تلقی کرده و اقدام به تجاوز می‌نمایند.

## ۵- مراتع «دره سی» و «دای بولی»

این مراتع جزء حدود اربعه روستای خمس از حوزه شهرستان خلخال است که مورد اختلاف دامداران مذکور با دامداران پره سر از حوزه شهرستان رضوانشهر می‌باشد. برابر گزارشات و سوابق امر، دامداران پره سر برای تعلیف احشام خود همواره به این اراضی تجاوز می‌کنند. اوج تخلفات و آزار و اذیت اهالی خمس توسط دامداران پره سر در سالهای ۷۴ و ۷۵ بوده که زد و خورد و پایمال کردن مزارع اهالی خمس توسط تالشان، در منطقه زبازرد خاص و عام است.

## ۶- مرتع اندرق

مرتع اندرق در جنوب خلخال، نقطه‌ای است که تالشان ماسوله نسبت به آن ادعای ارضی دارند. حدود سالهای ۱۳۱۰، برابر مقررات، اندرق جزئی از شهرستان فومن بوده که بعد از پیدا شدن اسناد از دایره دارایی و خالصات گیلان، اندرق متعلق به قسمتی از پلاک ۲۸ از بخش ۱۸ امامرود خلخال می‌گردد و در مورخه ۱۳۵۲/۱۲/۱۵، ملی بودن آن بعنوان قسمتی از مراتع حوزه استحفاظی خلخال قطعیت می‌یابد. در سال ۱۳۷۴ شرکت تعاونی ۵۰۷ توسط اهالی اندرق اقدام به تأسیس گوسفندداری دام‌گستر می‌کند و طبق درخواستی، منابع طبیعی خلخال برای این شرکت جهت حدود ۸۷۷/۹۴ هکتار از مراتع مذکور پروانه چرا صادر می‌کند. بدینوسیله شرکت تعاونی ۵۰۷ با همکاری منابع طبیعی خلخال، مراتع مذکور را به پنج منطقه تقسیم و هر سال در منطقه‌ای برای ترمیم مرتع اقدام به کودپاشی و کپه‌کاری می‌نماید که در سال ۷۶ مسئولین شهرستان فومن، دستور چرانیدن این کپه‌کاری را که قرق بوده، صادر می‌نمایند و برای دامداران ماسوله جهت مراتع اندرق بطور یکجانبه پروانه چرا صادر می‌شود. در سال ۷۷ از وزارت کشور تقاضا می‌کنند که روستای اندرق از محور «ملاقه دره» به سمت جنوب جزء استان گیلان محسوب شود. علیرغم ملاقات مرزی که در سطح فرمانداری بطور مداوم انجام گرفته و مسائل تا وزارت کشور انعکاس داشته، اما تا بحال نه مسئولین خلخال توانسته‌اند تابعیت روستای اندرق را به خلخال مشخص کنند و نه مسئولین شهرستان فومن موفق شده‌اند آن را به محدوده سرزمینی‌شان برای ابراز تابعیت الحاق نمایند و اختلاف همچنان در سطح منطقه پای برجاست.



### نتیجه گیری

برابر آمار و اطلاعات و سوابق موجود، در طول ۱۲۰ کیلومتر مرز مشترک خلخال و تالش، بیشترین اختلافات از نوع اختلاف مرزی و اختلاف بر سر مراتع است. این اختلافات در چند دهه اخیر شدت یافته که علت آن ملی شدن مراتع در سال ۱۳۴۱ و از بین رفتن مالکیت ایلات و حاکمیت خوانین بر مراتع است، ضمن اینکه جایگزینی هم نداشته است. از طرفی، استقرار پاسگاه تلفیقی در مناطق مورد منازعه، سبب حساسیت موضوع شده، بویژه اینکه دامداران نیز پایبندی به قانون ندارند. همچنین صدور پروانه چرا برای دامداران بدون رضایت طرفین سبب گسترش اختلافات بین آنها شده است. بطور کلی، اختلافات و درگیریهای میان دامداران و ساکنان دو دامنه کوههای تالش، پیامدهایی را در منطقه داشته که تخریب مراتع و فرسایش خاک مرتع، رکود در انجام فعالیتهای عمرانی منطقه، هدر رفتن نیروی کار، اتلاف وقت کارکنان فنی، فقدان سرمایه گذاری یا سرمایه گذاری ضعیف در منطقه، هدر رفتن امکانات طبیعی، بهره برداری از تنشهای اجتماعی و سیاسی توسط افراد سودجو، تیره شدن روابط بین مسئولان، کاهش کمیت محصولات علوفه‌ای و بدنبال آن افول زندگی شبانی، صرف هزینه‌های هنگفت جهت ایاب و ذهاب مسئولان و مأمورین، استهلاک ماشین آلات دولتی و ایجاد ناامنی در منطقه از مهمترین آنهاست.

به منظور جلوگیری از بروز تجاوزات و رفع اختلافات بین دامداران منطقه پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- احیاء اسنادی از همکاری و فداکاری اجداد طرفین در گذشته، به عنوان فرهنگ اصیل بومی ساکنین
- ۲- تهیه نقشه بزرگ مقیاس و تهیه طرح تفکیک بهره‌برداری از مراتع توسط دولت
- ۳- واگذاری مراتع بصورت اجاره به افراد و شرکتهای مرتعدار با شرایط زیر:
  - الف - شخم زدن و یا قطعه‌بندی مراتع ممنوع باشد؛
  - ب - مرتعدار نظارت کامل داشته باشد تا تجاوز بین بهره‌برداران صورت نگیرد و همچنین چرای مفراط، زودرس و پیش از زمان معین شده انجام نشود؛
  - ج - اعطای وام به مرتعدار.
- ۴- حضور سازمان یافته بخشهای مختلف مدیریت منطقه به منظور پیشگیری از اختلافات
- ۵- واگذاری هر منطقه به یک دشتبان از طرف دولت و به منظور نظارت بر رفتار دامداران و ارائه گزارش تخلف خاطیان به مقامات مسئول

### تشکر و قدردانی

این مقاله بخشی از نتایج یک طرح پژوهشی با همین عنوان است که در سال ۱۳۸۰ با مساعدت معاونت پژوهشی دانشگاه تهران در مؤسسه جغرافیا تهیه و اجرا گردیده است.

## منابع و مأخذ

- ۱- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۶)، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۸۳.
- ۲- کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، جغرافیای مفصل ایران (جلد ۲)، مطبعه مجلس، تهران، ص ۲۷۳.
- ۳- داده‌های آماری اداره هواشناسی (۱۳۷۹)، ایستگاههای سینوپتیک خدخال، آستارا، بندرانزلی.
- ۴- توحیدی، کلیم الله (۱۳۵۹) حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران (جلد ۱)، چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۴۶.
- ۵- بازن، مارسل (۱۳۶۷)، تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران (جلد ۲)، ترجمه دکتر مظفر امین فرشچیان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ص ۴۴۱.
- ۶- مشکور، محمد جواد (۱۳۴۹)، نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، انجمن آثار ملی ایران، ص ۲۳۵.
- ۷- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- ۸- غفاری، محمد علی (۱۳۶۱)، خاطرات و اسناد (تاریخ غفاری) به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و ... انتشارات نشر تاریخ ایران، تهران، ص ۳۵۷ تا ۳۶۸.